

# بررسی اندیشه‌های اخوان الصفا



## مقدمه

اخوان الصفا، نام مؤلفان نوشته‌هایی است که به رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا مشهور شده است. این نام در اسلام سابقه قدیم‌تری دارد. در تاریخ فرهنگ اسلامی، پدیده اخوان الصفا پدیده‌ای یگانه است.

از لحاظ تاریخی در سده چهارم هجری تنی چند از دانشمندان آزاداندیش و بیدار دل انجمنی در بصره بنیاد گذاردند و در آن انجمن گرد می‌آمدند و درباره فرهنگ و دانش روزگار خویش می‌اندیشیدند. آنها می‌خواستند میان دین و فلسفه سازش دهند. پس پنجاه و دو دفتر به نگارش درآوردند. به نظر می‌رسد این دفترها بین سال‌های ۳۷۴-۳۳۴ یعنی نیمه دوم قرن چهارم هجری به نگارش درآمده باشد. مجموعه این نوشته‌ها که با عنوان رسائل اخوان الصفا مشهور شده است، قرن‌ها سرنوشتی ویژه، مبهم و پرسش‌انگیز داشته است. از جمله این ابهام‌ها نام نویسندگان این دفترهاست و اینکه هدف اصلی آنها از نوشتن این رسائل چه بوده است؟

از قدیم‌ترین مآخذی که درباره اخوان الصفا وجود دارد آثار ابوحیان توحیدی است. او در دو کتاب عمده

حسین فرزانه پور

---

اخوان الصفا به جمعیت سری ایرانی اطلاق می‌شود  
که در سده چهارم هجری برای پیراستن دین و  
فلسفه و سیاست از فساد به پیکار علمی برخاستند

---

خویش الامتاع و المؤانسه و المقابسات مطالبی آورده است که آنها را ابن القفطی از وی نقل می‌کند. ابو حیان توحیدی در کتاب «الامتاع و المؤانسه» خود مسائلی از قبیل نام نگارندگان دفترهای اخوان الصفا و تعداد رسائل آنها و مذهب و مرام آنان و هدف و انگیزه‌شان را بیان کرده است. غیر از این دو دیگران نیز چون بیهقی، شهرزوری و ... از اخوان الصفا یاد کرده‌اند.

به طور کلی عصر اخوان الصفا، دوره دسته‌بندی‌ها و پراکندی‌ها و جدال‌ها بود. عصبیت‌های متعدد پدید آمده اندیشه‌ها و طبیعت‌های مردم به تفرقه گرایید و هر ملتی حزبی و ویژه خود تشکیل داد، ادیان متعدد به وجود آمدند و در هر دینی مذاهب گوناگون نشأت گرفت و هر کس که به دین و مذهبی اعتقاد داشت در پی غلبه بر دیگران برآمد. کشور اسلامی تجزیه شد، امرا و حکام به جدال با یکدیگر برخاستند، بلند پروازی‌ها بسیار شد، نیروی امت اسلام از بین رفت و دشمنان در آن طمع کردند. فرهنگ ملت‌های گوناگون در کنش و واکنش خویش با یکدیگر برخورد کردند و افکار رنگارنگ و آرای متعدد و عقاید مختلف پدیدار شد.

آگاهی از چنین اوضاع و احوال آشفته‌ای، دانشمندان را وادار ساخت تا با تأسیس جمعیتی به نام اخوان الصفا، از این اضمحلال جلوگیری کنند و مانع انحطاط اخلاقی جامعه اسلامی در حوالی نیمه دوم قرن چهارم هجری شوند.

## کلیات

### ۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی اخوان الصفا

اخوان الصفا، در لغت به معنی برادران یک دل (و یاران پاک مهر) است، و آن تعبیری است که در ادبیات اسلام از سابقه قدیم‌تری برخوردار است، و در اصطلاح، اخوان الصفا به جمعیت سری ایرانی اطلاق می‌شود که در سده چهارم هجری برای پیراستن دین و فلسفه و سیاست از فساد به پیکار علمی برخاستند.

### ۲. وجه تسمیه «اخوان الصفا و خلان الوفا»

چرا نویسندگان رسائل خود را «برادران صفا و دوستان وفا» نامیده‌اند؟ به عقیده برخی از محققان، ریشه این نام‌گذاری، چنان‌که خود «اخوان» گفته‌اند، مقتبس از ترجمه عربی کليلة و دمنه (باب الحمامه المطرقة، یا کبوتر طوق دار) به خامه عبدا... بن مقفع (قتل ۱۴۲ هـ) است.<sup>۱</sup>

در جای دیگر اخوان الصفا خودشان را کسانی می‌شمارند که «ذهن‌هایشان - صافی شده است ... و همانندی به خدا به اندازه توانایی انسان» برایشان دست داده است.<sup>۲</sup>

اما روشن‌ترین دلیل این نام‌گذاری در آنجا دیده می‌شود که گفته‌اند: کسانی که به دانش‌های برتر و هنرهای برجسته زمان دست یابند و به مرتبه‌ای برسند که در کار معیشت دنیایی از دیگران بی‌نیاز شوند، درست خواهد بود که ایشان را اخوان الصفا بنامیم.<sup>۳</sup>

در مقابل کسانی همچون گل‌زهر معتقدند که اخوان این نام را از صوفیان گرفته‌اند، زیرا در بسیاری از موارد، منش، رفتار و کردار صوفیان راستین را می‌ستایند، به طوری که به نظر می‌رسد اخوان از برجسته‌ترین «گنوستیک‌های» اسلامی هستند.<sup>۴</sup>

### ۳. تاریخچه پیدایش «اخوان الصفا»

از لحاظ تاریخی، اخوان الصفا، اعضای یک جمعیت سری فلسفی - دینی - سیاسی بودند که به احتمال زیاد در اواخر سده سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری در بصره نشأت گرفت و آن را در اکثر بلاد - چنان‌که در رسائل آمده - فروعی - بود.

از طرف دیگر در رسائل اخوان، اشارت رمزآمیزی نیز یافت می‌شود - که مفهوم اخوان الصفا را از دایره گروه معینی فراتر می‌برد و به آن خصلت جهانی و تاریخی - انسانی می‌بخشد، چنان‌که گویی اخوان الصفا از آغاز پیدایش انسان در جهان، گاه پیدا و گاه پنهان بوده‌اند و نیز در همه دوران‌ها هستند. در جایی گفته می‌شود که «ما گروه اخوان الصفا، یاران وفادار و دوستان بزرگوار در غار پدرمان آدم، دیرزمانی خفته بودیم و دگرگونی‌های زمان و رویدادهای دوران بر ما می‌گذشت تا پس از پراکندگی در سرزمین‌ها هنگام میعادمان در کشور صاحب قانون بزرگ (ناموس اکبر یعنی اسلام) فرا رسید و شهر روحانیمان را برافراشته در هوا دیدیم یعنی همان شهری که پدرمان آدم و همسر او و نسل او در پی فریب خوردن از دشمن ملعون‌نشان ابلیس، از آن بیرون رانده شدند.»<sup>۵</sup>

### ۴. اوضاع سیاسی و اجتماعی

ممالک اسلامی در سده چهارم هجری اندیشه‌های اخوان الصفا را جدا از شرایط زمانی و مکان شکل‌گیری این جمعیت، نمی‌توان بررسی کرد. در قرن چهارم هجری، زندگی سیاسی مسلمانان

آشکارا دچار فساد و تباهی گردید و سلطه دستگاه خلافت بغداد رو به انحطاط نهاد. خلیفگان بازیچه دست مردان و زنان قصر خویش شده بودند که فی الواقع بر آنان حکم می‌راندند و به هر پستی و ادارشان می‌ساختند.

نظام حاکم متزلزل شده و سرزمین‌های دور از مرکز خلافت هر یک رایت استقلال کامل برافراشته و سرزمین‌های نزدیک در پی کسب نوعی استقلال داخلی بودند و این معنی بر حسب شرایط اجتماعی و اقتصادی هر منطقه و وجود رهبران گوناگون و داعیه‌داران استقلال، دارای شدت و ضعف بود، به نحوی که جهان اسلام در این عصر به جولانگاه رقابت‌ها و انبوه تمایلات هوس‌آلود و سبقت جستن از یکدیگر در ایجاد هرج و مرج و اضطراب تبدیل شده بود.

در چنین شرایطی، آگاهی از نتایج زبان‌بار اضمحلال سیاسی و دینی دستگاه حکومت، عده‌ای از دانشمندان را وادار ساخت که با تأسیس جمعیتی، از ادامه این وضع جلوگیری کرده و مانع انحطاط اخلاقی که دامنگیر جامعه مسلمانان شده بود، گردند.

#### ۵. تأسیس جمعیت «اخوان الصفا»

اگرچه تاریخ مشخصی را نمی‌توان سرآغاز پیدایش جمعیت اخوان الصفا داشت، اما محققان و صاحب‌نظران با استناد به شواهد و قرائن متعدد از جمله وجود شعری از آن متنی راجع به کافور که در سال ۳۴۹ هجری سروده شده است، در یکی از رساله‌های اخوان معتقدند که جمعیت اخوان الصفا بین سال‌های ۳۳۴ و ۳۷۳ هجری یا دقیق‌تر در حوالی نیمه قرن چهارم هجری تأسیس شده است.

#### ۶. مؤسسين جمعیت «اخوان الصفا»

تقریباً تمامی منابعی که از اخوان و رسائل آنها نام می‌برند از جمله الامتاع والموانسه ابو حیان توحیدی و تاریخ الحکمای قطعی و ... نام پنج تن را به عنوان مؤسسين جمعیت و مؤلفین رسائل ذکر می‌کنند، این پنج تن عبارتند از ابو سلیمان محمد بن معشر البستی معروف به مقدسی، ابو الحسن علی بن هارون الزنجانی، ابو احمد المهرجانی، ابو الحسن العوفی و زیدبن رفاعه<sup>۶</sup>. نام سایرین در تاریخ به درستی مشخص نیست فقط معلوم است که تعدادشان زیاد بوده و جمعیتی سازمان یافته به شمار می‌رفته‌اند.

این نظر را خود آنان در رسائلشان تأیید می‌کنند: «ما را برادران و دوستانی از بزرگمردان و دانشمندان هست که

در شهر ما پراکنده‌اند، پاره‌ای از فرزندان ملوک و امرا و وزراء و کارگزاران و کاتبانند و برخی از اولاد نجیب‌زادگان و بازرگانان و مقیمان بلاد و گروهی از فرزندان علما و ادبا و فقها و حاملین شریعت و بعضی از فرزندان صنعت‌کاران و هنرمندان<sup>۷</sup>.

ما جهت هر گروهی از اینان کسی را که به بصیرت و علمش آگاه بودیم به نمایندگی گسیل داشتیم تا از سوی ما در خدمت آنان باشد و بسا مهربانی و شفقت پند و نصیحتشان کنند<sup>۸</sup>.

#### ۷. هدف و انگیزه اخوان الصفا

در مورد انگیزه اخوان، ابتدا این سؤال مطرح می‌شود که آیا آنان در صدد یک اصلاح دینی اخلاقی بودند یا قصد به دست گرفتن قدرت و تشکیل حکومت داشتند؟ پاسخ به این سؤال، ساده نیست، زیرا اخوان الصفا را هاله‌ای از اسرار در میان گرفته و به علاوه آراء و عقایدشان پیچیده بوده و در بیان آنها به داستان‌ها و امثال توسل می‌جستند.

ابو حیان توحیدی می‌گوید که هدف اخوان الصفا، پاک ساختن دین به مدد فلسفه است برای نیل به کمال و به دست آوردن رضای حق، چرا که آن جماعت می‌گفتند: «شریعت به نادانی‌ها آلوده شده و به گمراهی‌ها درآمیخته و شستن و پاک کردن آن را جز به فلسفه نمی‌توان، زیرا فلسفه حاوی حکمت اعتقادی و مصلحت‌اجتهادی است.<sup>۹</sup>»

بنابراین در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که هدف اخوان اصلاح اخلاقی صرف بود، و در راه نیل به این هدف از تمام جریان‌های فکری محیط خویش و هر علمی که بدان‌ها می‌رسید و هر مذهبی که می‌شناختند و هر آنچه که ادیان تعلیم می‌دادند و پیامبران به سوی آن دعوت می‌کردند یاری جستند.

اما در واقع اصلاح اخلاقی، تنها هدف آنها نبود بلکه اخوان چند بار در رسائل خویش به برپایی حکومت دنیوی که عدالت بر آن حاکم باشد و خیر عمومیت یابد، فراخوانده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که هدف اخوان الصفا اصلاحات همه جانبه در تمام شئون جامعه بود. از همین رو، دانشمند مصری طه حسین (فت ۱۹۷۱م) در مقدمه خود بر رسائل اخوان الصفا درباره هدف اخوان چنین می‌گوید:

«... این مردم یعنی اخوان الصفا از پشت پرده کار می‌کردند و جمعیتی سرّی و پنهانی درست کرده بودند و بیش از همه برای هدفی سیاسی کار می‌کردند. قیام این

گروه چنان‌که برمی‌آید، قیامی سیاسی و عقلی بود. اینان می‌خواستند نظام سیاسی چیره بر جهان اسلامی آن روز را دگرگون سازند و برای این کار متوسل به دگرگون کردن نظام عقلی مسلط بر حیات مسلمانان می‌گشتند و در این راه به روش گروه‌هایی که پیش از اینان بودند می‌رفتند که شناخته‌ترین آنها جماعت فیثاغورثیان<sup>۱۰</sup> و همچنان که فلسفه فیثاغورثیان و افلاطونیان دلیل بر فساد حیات سیاسی یونانیان بوده، فلسفه اخوان الصفا نیز نشان دهنده فساد حیات سیاسی اسلامی در این روزگار به شمار می‌رود.<sup>۱۱</sup>

## ابوحیان توحیدی می‌گوید که هدف اخوان الصفا، پاک ساختن دین به مدد فلسفه است برای نیل به کمال و به دست آوردن رضای حق

### ۸. مذهب اخوان الصفا

یکی از مهم‌ترین مباحثی که به هنگام طرح اندیشه‌های اخوان الصفا از طرف محققین و اندیشمندان به آن پرداخته شده است، مذهب اخوان است. اتفاقاً در این مورد نظریات مختلف و گاه متضادی از سوی آنان ابراز شده است:

جمال الدین قفطی از تردید معاصرین خود در باب مذهب اخوان الصفا و تقسیم آنها به دو دسته سخن می‌گوید: «گروهی آنها را شیعه می‌دانستند و برخی آنان را اهل اعتزال می‌شمردند.»<sup>۱۲</sup> ابوحیان توحیدی در ریاضه با مذهب زیدین رفاعه که یکی از اخوان بوده است، می‌گوید: «به مذهبی منسوب نیست و به گروهی شناخته شده نه، زیرا به هر مذهب و هر دری سر زده است.»<sup>۱۳</sup>

اینک نیز بیشتر کسانی که در اطراف اخوان الصفا به تحقیق و بررسی می‌پردازند، به یکی از دو نظر (تشیع یا

اعتزال) تمایل دارند، گرچه پیروان نظر اول بیشترند. پاره‌ای از این محققین مانند دی‌بور، مکدونالدو ماسینیون برآنند که اخوان الصفا از قرامطه بودند و بعضی دیگر مانند کازانوف، طیباوی و طه حسین معتقدند که اسماعیلی مذهب بودند. اما عادل عوا همچون جرجی زیدان و براون تأکید می‌کند که مذهب اعتزال داشتند<sup>۱۴</sup> شاید آنچه موجب پدیدار شدن این آرای مختلف در باب مذهب اخوان الصفا شده است، شباهتی است که بین این مذاهب و پاره‌ای از عقاید اخوان الصفا وجود دارد. اما واقعیت این است که در رسائل اخوان، اینجا و آنجا شواهد زیادی بر تشیع آنان می‌توان یافت. از جمله در تفضیل خاندان پیامبر (ص) ایشان را «گنج و ران دانش خدا و وارثان دانش پیامبران» می‌شمارند. در جای دیگر می‌گویند آنچه ایشان و برادران دیگر را به هم پیوند می‌دهد محبت به پیامبر و اهل بیت او و نیز ولایت علی بن ابیطالب (ع) بهترین وصیان است.

ولایت و خلافت بزرگ را شایسته پیامبر (ص) و ولایت ویژه را شایسته اهل بیت می‌شمارند و ایشان را بر همگان برتری می‌دهند و جای دیگر می‌نویسند: «... پرسیدند ای رسول خدا، هر کس لاله الا الله بگوید، داخل بهشت گردد، گفت: آری، هر کس آن را مخلصانه بگوید به بهشت درآید. گفتند اخلاص آن در چیست؟ گفت: آری، من شهر علمم و علی (ع) در آن است و هر کس هر آنچه که در شهر است بخواهد باید از در درآید و این چنین راهشان نمود به کسی که ارشادشان بکند.»<sup>۱۵</sup> و نیز چون از خلفا سخن می‌گویند، ارادت خود را به مذهب شیعه کاملاً آشکار می‌کنند. چه بر عامه مسلمانان خرده می‌گیرند که چرا خلفا را «وارثان انبیا» می‌دانند در حالی که خلفا در عمل با جبابره فرقی ندارند و در حالی که دیگران را از گناه منع می‌کنند خود به بدترین گناه‌ها دست می‌آیند، «اولیاء خدا و نوادگان پیامبر را می‌کشند یا سب و نفرین می‌کنند، حقوقشان را زیر پا می‌گذارند و شراب می‌نوشند و فسق می‌ورزند و حرمت مال و جان و شرف هیچ‌کس را نگاه نمی‌دارند و این همه از فرط حرص ایشان سرچشمه می‌گیرد.»<sup>۱۶</sup>

اما از سوی دیگر اخوان از انتقاد برخی از شیعیان نیز دریغ نمی‌ورزند، به گفته ایشان «گروهی از بدکاران تشیع را پرده‌ای برای پوشاندن زشتکاری‌های خود می‌سازند. هر منکری را مرتکب می‌شوند ولی همچنان اظهار تشیع می‌کنند و در علویت پناه می‌جویند. گروهی دیگر نیز هستند که جسم‌هایشان با ما خویشاوند است، اما

## در تمایلات شیعی اخوان تردیدی نمی توان کرد، اما به صراحت می توان گفت که اخوان الصفا شیعیان صرف یا دوازده امامی نیستند

می کردند حق است، در بر داشت. البته آنها در این امر آنچه را که در محیط آن دوران مقبولیت داشت برمی گزیدند و شرایط محیط خود را رعایت می کردند.

مذهب اخوان با عقیده آنها نسبت به مذاهب سازگار است زیرا از تمام شرایع انبیاء گوناگون، چیزی برگرفته اند. این مذهب همچنین با هدف آنان که ایجاد اتحاد و ائتلاف بین تمام افراد جامعه خود و گرد آوردن آن تحت یک پرچم واحد بوده، هماهنگی دارد و به خوبی با تسامح دینی که مبلغ آن بودند و از اعمال زور نهمی می کردند و نسبت به هر نظر و عقیده ای تسامح نشان می دادند، سازگار است.

### ۹. رابطه اخوان الصفا با اسماعیلیان

با وجود اینکه در نوشته های اسماعیلیه نخستین ذکری از اخوان الصفا و رسائل آنان در میان نیست، اسماعیلیان متأخر و سخنگویان آنها ادعا کرده اند که اخوان وابسته به مراحل نخستین جنبش اسماعیلیان و حتی قمرطیان بوده اند و رسائل خود را به قصد تبلیغ عقاید و هدف های سیاسی ایشان و انتشار آنها در میان گروه های فرهیخته آن زمان و جلب و جذب آنان به سوی جنبش اسماعیلیان و به ویژه به هواداری از نهضت فاطمیان نوشته اند.

در میان پژوهشگران معاصر نیز، ایوانف با استناد به آنچه اسماعیلیان خود به وی گفته اند و نیز بر پایه برخی متونی که در دست داشته است، رسائل اخوان را دارای جنبه های بینش و اندیشه های اسماعیلی می داند، اما در اثر دیگری اذعان می کند که رسائل از دوران خلافت الحاکم بامرالله فاطمی از سوی اسماعیلیان پذیرفته شد.

نویسندگان اسماعیلی در سده های بعد، و نیز محققان اسماعیلی متأخر و معاصر همگی رسائل اخوان را در

روح هایشان از ما دور است. آنان خود را از علویان می دانند، اما از ایشان نیستند، از قرآن جز نام آن و از اسلام جز رسم آن چیزی نمی دانند. نماز نمی گزارند و جهاد نسبی کنند، از هیچ حرامی احتراز نمی ورزند، از زشتکاری هایشان توبه نمی کنند و در کنار این همه، با انسان ها گستاخی و سرکشی می کنند و به ایشان کینه می ورزند. از پیروان اخوان بیزارند و بزرگ ترین دشمنان آنانند (منظور قمرطیان است) گروهی نیز هستند که تشیع را بهانه کسب و معاش خود می کنند مانند نوحه خوانان و افسانه سرایان که از تشیع جز تبری و دشنام و لعنت چیزی نمی دانند و در پی دانش آموختن قرآن و فهمیدن دین نیستند و شعارشان رفتن به مساجد و قبور است مانند زنان کودک مرده ای بر فقدان پیکرهایمان می گویند، در حالی که گریستن آنها بر خویشتن سزاوارتر است. گروهی نیز می گویند که امام منتظر از ترس مخالفان پنهان شده است. هرگز چنین نیست، بلکه او در میان ایشان است و ایشان منکر اویند.<sup>۱۷</sup>

با این وجود، در تمایلات شیعی اخوان تردیدی نمی توان کرد، اما به صراحت می توان گفت که اخوان الصفا شیعیان صرف یا دوازده امامی نیستند. چرا که اولاً نظریه غیبت امام زمان (ع) را با علم به اینکه آن نظریه یکی از پایه های مذهب تشیع است انکار می کنند و عقیده کسی را که می گوید امام او از ترس مخالفانش پنهان گشته از آرای فاسده می شمارند، به وی گویند «... بدان که خداوند این رأی همه عمر برای خروج امام خویش منتظر می ماند و آمدن او را تمنا می کند و دیدار او را آروز می کند، و به ظهور او شتاب می کند، تا اینکه عمرش به پایان می رسد و به حسرت و غصه می میرد و امام خویش را نمی بیند.»<sup>۱۸</sup>

ثانیاً اخوان در مواضع گوناگون، از جمله در نقل و قول فوق الذکر از رسائل، شیعه را به سبب «نوحه خواندن و ضرب نفس و لطم یعنی خودکوبی و طعن و شتم مخالفان امامان خود و بکاه یا فاتحه و ملازمت قبور و بی خبر ماندن از روح دین (یا ناموس) ملامت می کنند و از اینکه برخی علویان خود را به آن بزرگان می بسته اند، در حالی که از علومشان بی خبر بوده اند و حتی نسبت به وجود آن علوم نزد ایشان شک می کرده اند» تبری می جویند.<sup>۱۹</sup>

بنابراین، با توجه به آنچه از رسائل اخوان الصفا در می یابیم، نتیجه می گیریم و رأی نزدیک به صواب نیز این است که مذهب اخوان مذهبی بوده که خود پدید آورده اند و اختیار کرده و هر چه از شریعت ها و مذاهب عصر آنها و آراء و عقاید دانشمندان و فلاسفه یونان را که گمان

شمار نوشته‌های اسماعیلی، دست کم در نخستین مراحل گسترش مذهب اسماعیلیان می‌آورند. پژوهشگران غربی نیز، از جمله هانری کربن و مارکه، بیشتر از همین فرضیه پیروی کرده‌اند.

اما از سوی دیگر، بعضی از پژوهشگران معاصر، اسماعیلی بودن اخوان و گرایش‌های اسماعیلی در رسائل را با دیده تردید می‌نگرند و درباره آن با احتیاط داوری می‌کنند: دکتر سید حسین نصر معتقد است که میان اخوان الصفا و اسماعیلیه روابط استواری نیست و قول دقیق این است که اخوان الصفا، جماعتی شیعه با گرایشات صوفیانه بوده‌اند.<sup>۲۰</sup> با این همه نظریه وابستگی اخوان به اسماعیلیان همچنان در میان پژوهشگران متأخر هوادارانی دارد.

اما بنا به نوشته نویسنده مقاله «اخوان الصفا» در جلد هشتم دایرة المعارف بزرگ اسلامی «بنا بر شواهد تاریخی که تاکنون در دست است و نیز بر اساس تحلیل شواهد درونی رسائل، می‌توان می‌گفت که مؤلفان رسائل، هر چند احتمالاً با برخی محافل اسماعیلی آشنایی داشته‌اند و گاه نیز برخی از اصطلاحات و نظریات ویژه اسماعیلیان اولیه را به کار برده‌اند، خود از ایشان نبوده‌اند و در سلسله مراتب اسماعیلیان، مرتبه و منصبی نداشته‌اند.<sup>۲۱</sup>

همچنین باید یادآور شد که اخوان از «مسبّعه» در دو جا انتقاد می‌کنند و نظر آنان را جزئی و سخنانشان را غیر کلی می‌دانند و آن را مذهب اخوان نمی‌شمارند.<sup>۲۲</sup>

بدین سان درست این است که گفته شود، محافل و مؤلفان اسماعیلی در سده‌های بعدی، از اخوان «چهره‌های خودی» ساخته‌اند و ایشان را به فرقه خود منتسب کرده‌اند. این انتساب برای اسماعیلیان بعدی مایه افتخار بوده است. مطالب الحاقی از سوی اسماعیلیان در رسائل نیز آشکار است.<sup>۲۳</sup>

علاوه بر این، با توجه به نقش اساسی امامت نزد اسماعیلیان و نقش اندکی که اخوان به امامت می‌دهند، می‌توان نتیجه گرفت که اخوان اسماعیلی نبوده‌اند و عناصر اسماعیلی را که در رسائل یافت می‌شود، می‌توان تا حد پذیرفتن تأثیراتی کاهش داد و نباید آنها را همچون عوامل ذاتی در اعتقاد اخوان تلقی کرد.

#### ۱۰. ویژگی‌های اخوان الصفا

##### ۱۰.۱۰. آرمان‌گرایی اخوان

بی‌گمان اخوان در دوران خود انسان‌هایی ویژه بوده‌اند، انسان‌هایی با ساختار عقلی و عاطفی خاصی که

آسان را در هر زمینه از دیگران، در آن دوران، متمایز می‌کرده است.

اخوان بیش از هر چیز انسان‌هایی آرمان‌گرا بوده‌اند که امید و آرزوی ساختن جهان انسانی دیگری راه، نه همانند جهان دورانشان در سر و دل می‌پرورانده‌اند. ایشان در شمار آن گونه انسان‌هایی بودند که یک‌باره دل از این جهان برکنده، از آن روی برتافته، به جهانی دیگر روی آورده بودند.

اخوان خود را در این جهان بیگانه می‌شمردند، زندگی روی زمین را آموزشگاهی و پرورشگاهی برای آماده ساختن روح جهت پیوستن به جهان زندگی جاودانی می‌دانسته‌اند که پیش از پیوستن به پیکر انسانی، به آنجا تعلق داشته است و باید بار دیگر از دیار غربت به سرزمین آشنایان و خویشاوندان بازگردد.<sup>۲۴</sup>

##### ۲۰.۱۰. راز داری اخوان

از دیگر ویژگی‌های اخوان پنهان‌کاری و نهفتن اسرار ویژه از ناهلان است. آنان می‌گویند که رازهایشان را نه به سبب ترس از قدرت فرمانروایان روی زمین، یا احتراز از هیاهوی عوام، پنهان می‌دارند، بلکه علت این پنهان‌کاری حفظ مواهی است که خدا به ایشان داده است. چنان که از عیسی نقل می‌شود که گفته است: حکمت را به ناهلان نباید داد زیرا به آن ستم می‌شود، و از اهل آن نباید دریغ داشت، زیرا به ایشان ستم می‌شود.<sup>۲۵</sup>

از سوی دیگر اخوان برادرانشان را به گردهمایی‌های پنهانی دعوت می‌کنند و در آن مجالس از امور نهفته و دانش‌ها و رازها بحث و گفتگو می‌کنند.

##### ۳۰.۱۰. پیوند خویشاوندی اخوان

رابطه اخوان با یکدیگر مبتنی بر گونه‌ای خویشاوندی است، چرا که هر یک از آنها برای دیگری زندگی می‌کند و خود را یک روح واحد در پیکرهای پراکنده می‌دانند. به یکدیگر بی‌منت نیکی می‌کنند و آن را نیکی به خود می‌شمارند.

سپس سفارش می‌کنند که هرگاه کسی به چنین برادری برخورد کرد، وی را بر همه دوستان، خویشاوندان، فرزندان و همسران خود برتری دهد، زیرا آنان همه او را برای سودی که از او به ایشان می‌رسد، دوست می‌دارند، اما آن برادر او را با خود یکی و همچون یک روح در دو تن می‌انگارد. از شادی او شاد و از غمش غمگین می‌شود.<sup>۲۶</sup>



#### ۴.۱۰. همکاری و تعاون بین اخوان

اخوان، بارها به همکاری در راه پیروزی دین و جست و جوی معاش دنیایی تأکید و برادران را به از خودگذشتگی، فداکاری و حتی جانبازی تشویق می‌کنند. هیچ گروهی که برای همکاری در امور دنیا و آخرت گردآیند، مانند اخوان‌الصفا یکدیگر را به همکاری نمی‌خوانند، زیرا علتی که ایشان را به هم گرد می‌آورد، این است که هر یک از آنان می‌داند که آنچه از صلاح معیشت دنیایی و نجات در آخرت می‌خواهد جز با همکاری با دیگران دست نمی‌دهد و آنچه ایشان را در این حال نگه می‌دارد، مهر، رحمت، شفقت از سوی هر یک از ایشان در برابر دیگری است و برابری در آنچه می‌خواهد و دوست می‌دارد یا آنچه برای خود نمی‌خواهد و از آن نفرت دارد.<sup>۲۷</sup> در اینجا است که گفته می‌شود: هرگاه این شرایط در همه گرد آید، اخوان باید نیروهای جسمی و تدبیر روحیشان را یگانه کنند و شهر آرمانی روحانی خود را در کشور صاحب ناموس اکبر برپا سازند.<sup>۲۸</sup>

#### ۵.۱۰. گردهمایی و تبادل افکار اخوان

اخوان به برادران سفارش می‌کنند که در هر سرزمین و شهری که هستند، باید با هم نشست‌های ویژه داشته باشند، در اوقات معینی گردهم آیند، دیگران را در آن مجلس راه ندهند. در آن نشست‌ها باید تنها دربارهٔ روان‌شناسی، حس و محسوس، عقل و معقول، اسرار کتاب‌های الهی، گفته‌های پیامبر (ص) و معانی نهفته در موضوعات شریعت و نیز دربارهٔ دانش‌های چهارگانه ریاضی یعنی حساب (عدد) هندسه، نجوم و موسیقی، گفت و گو کنند، اما بیش از همه توجه و قصدشان بحث دربارهٔ دانش‌های الهی باشد که هدف نهایی همه دانش‌هاست.<sup>۲۹</sup>

**رسایل اخوان‌الصفا شباهت بسیاری به یک دایرةالمعارف فلسفی - علمی دارد که تمام آنچه یک فرد با فرهنگ آن روزگار می‌بایست آن را تحصیل کند، در آن جمع‌آوری شده است**

#### ۶.۱۰. ساهل اخوان در باب علوم و مذاهب

اخوان همچنین سفارش می‌کنند که برادران باید با هیچ دانشی ستیزه نکنند، کتابی را کنار نهند و به هیچ مذهبی تعصب نوزند، زیرا عقیده و مذهب اخوان همه مذاهب و دانش‌ها را در بردارد و نگرشی در همه موجودات حسی و عقلی، ظاهری و باطنی و آشکار و نهان است، چون همه از سرچشمه‌ای یگانه و علتی یگانه و جهانی یگانه، برخاسته‌اند و همه جوهر، اجناس و انواع گوناگون و جزئیات ناممگون را در خود نهفته‌اند.<sup>۳۰</sup>

#### ۷.۱۰. عقل‌گرایی و ستایش از عقل

از ویژگی‌های چشمگیر دیگر اخوان، عقل‌گرایی ایشان و ستایش از عقل است. به نظر آنان هر گروهی که بخواهند بر کاری از امور دنیا یا دین گرد آیند و کارها را به سامان کنند و به راه راست گام نهند، ناگزیرند که سروری یا ریسی داشته باشند تا ایشان را متحد کند و آن ریسی نیز باید کارش را بر اصلی بنا نهد و بدان وسیله بر آنان فرمان براند. بدین سان اخوان نیز خشونددند که عقل را ریسی و داور در میانشان قرار دهند، همان عقلی که خداوند آن را ریسی برگزیدگان خلقش قرار داده است. هر کس به شرایط عقل و موجبات قضایای آن تن ندهد، یا پس از پذیرش آنها، از آن رویگردان شود، کیفرش این است که از دوستی اخوان بیرون می‌شود، ایشان از وی رویگردان می‌شوند و در کارها از او یاری نمی‌جویند، با وی هم‌نشینی نمی‌کنند، از دانش‌هایشان با او سخن نمی‌گویند، رازهایشان را از وی پنهان می‌دارند و برادران را به دوری جستن از او سفارش می‌کنند.<sup>۳۱</sup>

#### ۸.۱۰. تشویق اخوان به آموختن دانش‌ها

اخوان در سراسر رسائل بارها بر آموختن و آموزاندن دانش‌ها تأکید و دیگران را به آن ترغیب می‌کنند. در جایی گفته می‌شود که پس از اقرار به وجود خدا و تصدیق پیامبران و فرستادگان او، برای انسان هیچ فریضه‌ای واجب‌تر، برتر، ارجمندتر و سودمندتر از دانش آموختن، جست و جو و آموزاندن نیست و سپس در تأیید آن حدیث مفصلی از پیامبر (ص) نقل می‌کنند.<sup>۳۲</sup>

اخوان یاران خود را به آموختن هرگونه دانشی، چه فلسفی، شرعی، چه ریاضی طبیعی یا الهی تشویق می‌کنند و به خواندن رسائل که به زبانی آسان و فهمیدنی نوشته شده است، فرا می‌خوانند.<sup>۳۳</sup>

نفوس جزئی هر چه دانسته‌های بیشتر داشته باشند به

نفس (روح) نزدیکتر و به آن همانندترند، چنان که در تعریف فلسفه گفته می‌شود که آن همانند شدن به خداست<sup>۳۴</sup>.

عنصر و جوهر کلی آن است و سرانجام، شناخت رستاخیز و راه یابی به بهشت و زیستن در جوار خداست. این گونه دانش کُلب و مغز همه دانش هاست و ویژه صاحبان عقل‌های برتر و حکمت فلسفی است، نه برای همه انسان‌ها، زیرا این گونه دانش و شناخت واپسین مرتبه‌ای است که انسان، پس از فرشتگان به آن دست می‌یابد. دانایان این گونه اسرار، همانا اخوان بزرگوارند<sup>۳۴</sup>.



### فصل دوم رسائل اخوان الصفا

رسائل اخوان الصفا از استوارترین و آشکارترین آثار است که محصول دو پدیده متناقض - یعنی انحطاط سیاسی و شکوفایی و اعتلای عقلی - در میان مسلمانان قرن چهارم به شمار می‌آید.

رسائل اخوان الصفا، همچنان که شرایط زندگی سیاسی آن دوران را به تصویر می‌کشد، زندگی ذهنی و عقلی را حتی شدیدتر از زندگی سیاسی، جلوه‌گر می‌سازد. این رسائل به مثابه آینه‌ای هستند که مستقیماً زندگی عقلی آن روزگار را منعکس می‌سازند و مادر رسائل آشکارا می‌بینیم که عقل اسلامی در قرن چهارم هجری، حاوی تمام چیزهایی بود که از فلسفه یونانی و حکمت هندی و آداب ایرانی و عربی و اسلام و ادیان آسمانی و غیرآسمانی دیگر بدو منتقل شده بود. عقل اسلامی تمام این مظاهر را گردآورده، نظام بخشیده و بین آنها هماهنگی و سازگاری پدید آورده و کوشیده بود تا از آن بنای یگانه و متشکل بسازد که خلاصه فرهنگ و تمدنی باشد که هر فرد روشنفکر، ضرورتاً می‌بایست بر آن سیطره یابد و از آن بهره فراوان بردارد. از این رو رسائل

۱۱. تقسیم‌بندی دانش‌های زمان از نظر اخوان اخوان در چندین جا به تقسیم‌بندی دانش‌های زمان خود می‌پردازد. از جمله:

الف. تقسیم دانش‌های فلسفی: دانش‌های فلسفی چهارگونه است:

۱. ریاضیات
۲. منطقیات
۳. طبیعیات
۴. الهیات

ریاضیات نیز خود چهار مقاله دارد:

۱. علم حساب (ارثماتیکی)
۲. هندسه (جومطریا)
۳. ستاره‌شناسی (اسطرونومیا)
۴. موسیقی

ب. تقسیم دانش‌های الهی: اخوان دانش‌های الهی را چنین تقسیم‌بندی می‌کنند: نخست شناخت پروردگار، دوم دانش روحانیات، سوم علم نفسانیات، چهارم دانش سیاست که این نیز بر پنج‌گونه است:

۱. سیاست پیامبری
۲. سیاست شهریاری
۳. سیاست همگانی
۴. سیاست ویژه‌گان
۵. سیاست خویش.

پنجم علم معاد یعنی شناخت ماهیت زندگی آن جهانی و چگونگی برخاستن روح‌ها از تاریکی تنها و بیداری نفوس از خواب دراز مرگ در روز رستاخیز<sup>۳۵</sup>. در اینجا باید یادآور شد که اخوان همواره بر این نکته تأکید دارند که هدف و غرض از آموختن دانش‌ها، تزکیه نفس، تهذیب اخلاق و آماده شدن برای زندگی در جهان دیگر است.

از سوی دیگر برخی از دانش‌ها، ارجمندتر و برتر از دیگر دانش‌هاست. در این میان ارجمندترین دانش‌ها و برترین شناخت‌هایی که خردمندان مکلفند به آن دست یابند، شناخت خداست، سپس شناخت جوهر نفس و چگونگی تعلق آن به تن و سامان دادن به کار تن و جداسازی آن از تن و تنها شدن با خویش و پیوستن به جهان و



اخوان الصفا شباهت بسیاری به یک دایره المعارف فلسفی - علمی دارد که تمام آنچه یک فرد با فرهنگ آن روزگار می بایست آن را تحصیل کند، در آن جمع آوری شده است.

### ۱. تألیفات اخوان الصفا

اخوان الصفا، غیر از رسائل معروف، کتب دیگری نیز داشته اند که امروزه دست کم نام و نشان آنها، شناخته شده است. در رساله الجامعه تألیفات اخوان ذکر شده است که عبارتند از «المدارس الاربع»، «الکتب السبعه»، «الجفران»، «الرسائل الخمس والعشرون»، «الرسائل الاحدی والخمسون»، «الرساله الجامعه»<sup>۳۷</sup>

### ۲. مؤلفان رسائل

درباره نویسندگان رسائل از دیرباز نظرها و گفته‌ها گوناگون بوده و هنوز این مسئله در پرده ابهام است و به رغم پژوهش‌های بسیاری که در صد و اندی سال گذشته در این باره شده است، همچنان آشفتگی چشمگیری در میان پژوهشگران یافت می‌شود.

مسائلی چون تعداد نویسندگان این رسائل، مذهب آنها، اینکه آیا اخوان از قرمطیان یا اسماعیلیان بوده‌اند یا دست کم با ایشان گونه‌ای پیوند داشته‌اند، یا گروهی از اندیشمندان و روشنفکرانی بوده‌اند که دل آزرده و بیزار از اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دوران خلافت عباسیان در سده ۴ق، این هدف را داشته‌اند که با تألیف رسائل و انتشار دادن دانش‌ها و هنرهای آن زمان، در میان گروه‌های معینی در جامعه اسلامی دوران خود، زمینه‌های ذهنی را برای دگرگونی بنیادی در جهان‌بینی دینی سیاسی و اجتماعی ایشان آماده کنند؟ تاکنون ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود مشغول داشته است.

نخستین منبع تاریخی درباره نویسندگان رسائل، گزارشی است از ابو حیان توحیدی (فت ۴۱۴ق - ۱۰۲۳م). وی در کتابش «الامتع والمؤانسه» گزارش می‌دهد که در سال ۳۷۳ق در مجلسی در حضور ابن سعدان وزیر صمصام الدوله بویه، ابن سعدان از وی درباره زیدبن رفاعه و عقاید و اندیشه‌های او می‌پرسد، ابو حیان در پاسخ وزیر پس از ستایش هوش و آگاهی گسترده زیدبن رفاعه از دانش‌های گوناگون، می‌گوید که او زمانی دراز را در بصره گذراند و در آنجا با چند تن آشنا شده بوده است که دانش‌ها و هنرهای گوناگون داشته‌اند مانند ابوسلیان محمدبن معشر بستی مشهور به مقدسی، ابوالحسن علی ابن هارون زنجانی، ابواحمد مهرجانی، عوفی و

دیگران - ابو حیان سپس می‌افزاید که ایشان بر این باور بودند که شریعت با انواع نادانی‌ها و گمراهی‌ها آلوده شده و تنها راه پالودن آن، فلسفه است، بدین معنی که اگر فلسفه یونانی و شریعت عربی به هم آمیخته شود، کمال دست می‌دهد. ایشان با این هدف پنجاه رساله در همه بخش‌های فلسفه، از علمی و عملی آن، فراهم آوردند و آنها را در «رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا» عنوان دادند، اما نام‌های خود را پنهان داشتند و نوشته‌هایشان را در میان کتاب فروشان پراکندند.<sup>۳۸</sup>

منبع دیگری که در آن از اخوان و رسائل ایشان سخن رفته است، تاریخ - حکمای قفطی (۴۶۶ق - ۱۲۴۸م) است. وی نیز پس از اشاره به ۵۱ مقاله ایشان می‌افزاید که چون نویسندگان آنها نام‌هایشان را پنهان می‌داشته‌اند درباره نویسندگان آنها اختلاف نظر بوده و به حدس و گمان درباره ایشان نظر داده می‌شده است. گروهی رسائل را اثر یکی از ائمه از نسل علی ابن ابیطالب (ع) می‌دانسته‌اند، اما درباره آن امام و نام وی اختلاف دارند، گروهی دیگر آنها را نوشته بعضی از معتزلیان دوره نخست می‌شمرده‌اند.<sup>۳۹</sup>

محققان افراد یا جماعات دیگری را نیز در زمره نویسندگان رسائل شمرده‌اند اما اکثر آنها درباره مؤلفان فوق‌الذکر همداستانند، علاوه بر اینکه تعداد زیادی از این نویسندگان و محققین الفاظ رسائل را از مقدسی می‌دانند.<sup>۴۰</sup>

### ۳. ساختار رسائل

مشهور این است که رسائل اخوان، حاوی پنجاه و یک رساله است: پنجاه رساله در علوم مختلف و یک رساله در خلاصه آنها، در حالی که متن‌های موجود از رسائل، ۵۲ رساله را در بر می‌گیرد، که شامل رشته‌های علوم ریاضی، طبیعی، الهی و اقسام منطق و حکمت عملی است.

یکی از ویژگی‌های عمده رسائل اخوان، شکل خالص فلسفی آن است که در این جنبه متأثر از آگاهی‌های مسلمانان از فلسفه فیثاغورثیان و افلاطونیان و ارسطو است. همین ویژگی در تقسیم‌بندی رسائل نیز تأثیر گذاشته است، بر همین اساس رسائل به چهاربخش عمده تقسیم شده است، هر بخش چندین رساله و هر رساله چندین فصل را در بر می‌گیرد:

بخش اول: شامل چهارده رساله در شعب مختلف ریاضیات یعنی حساب و هندسه و فلک، هنرها و صنایع عملی و منطقی است. ابتدای این بخش متأثر از مکاتب

**یکی از ویژگی‌های عمده رسایل اخوان، شکل خالص فلسفی آن است که در این جنبه متأثر از آگاهی‌های مسلمانان از فلسفه فیثاغورثیان و افلاطونیان و ارسطو است**

که خلاصه دانش و نهایت هدفی است که جمعیت اخوان بدان نایل شده‌اند. در باب «رساله الجامعه» در رسائل گویند که رساله الجامعه تلخیصی است از رسائل که فرد را به وقت عدم دسترسی به آنها، از سایر رسائل بی‌نیاز می‌کند و در خود رساله الجامعه آن را چنین توصیف می‌کنند که: «رساله الجامعه، بیان‌کننده هدف نهایی رسائل است و آنچه را که رسائل به طریق اقناعی بیان کرده‌اند، در رساله الجامعه از طریق برهان ثابت نموده و اسرار را هویدا ساخته‌اند»<sup>۴۱</sup>.

#### ۴. فرض اخوان از نوشتن رسائل

چنان‌که پیداست اخوان در رسائل خود کوشیده‌اند که خوانندگان گزیده‌ای را با همه بخش‌های دانش‌ها و هنرهای نظری و عملی دوران خودشان آشنا کنند و هدفشان از این کوشش‌ها «راهنمایی گمراهان و ارشاد سرگشتگان و بیدار کردن غافلان» بوده است<sup>۴۲</sup>. در جای دیگر گفته می‌شود که هدف ایشان بیشتر راهنمایی برادرانشان به سوی صلاح کارهای دینی و دنیایی و نیز آشنا کردن آنان با هنرهای علمی و عملی و یاری دادن به مبتدیان برای آشنا شدن با شناخت‌ها و دانش‌ها و پرورش آموزندگان است. سپس می‌افزایند که ایشان در این زمینه‌ها، ادعایی ندارند بلکه آنچه از دانش‌ها به آنان رسیده است، به برادرانشان منتقل کرده‌اند و سرانجام هدف برادران صفا، از نوشتن رساله‌ها، نزدیک کردن توده مردم به روش استدلال بوده، تا بدین وسیله آنان را از زیر بار تقلید بیرون آورند و ظاهرینان نتوانند بیش از پیش در فکرشان تأثیر بگذارند.

#### ۵. محتوای رسائل

این رسائل در واقع یک دوره فلسفه یا به اصطلاح امروز یک نظام فلسفی گسترده است که از مبدأ تا معاد یا از خدا تا سرانجام هستی را در بر می‌گیرد. گروهی معتقدند که عقاید این جماعت بر پایه کلام معتزلی شکل گرفته و عده‌ای نیز می‌پندارند که این رسائل برگرفته از اندیشه‌های اسماعیلیان، و قرامطیان و فاطمیان و جز آنها است. برخی رسائل را متأثر از عقاید فیلسوفان مشایی می‌دانند و پژوهشگران امروزی بیشتر اخوان الصفا و رسائل آنها را تحت تأثیر اندیشه‌های افلوپین حکیم اشراقی اسکندرانی و نوافلاطونیان می‌دانند. به نظر می‌رسد هر کدام از آراء میزانی از حقیقت را با خود همراه داشته باشد، چرا که اخوان الصفا گروهی التقاطی و

**اخوان الصفا گروهی التقاطی و آزاداندیش بوده‌اند و از هر دین و مذهبی و رأی و اندیشه‌ای، آنچه موافق عقلیت آنها بوده می‌گرفتند**

فکری فیثاغورسی و افلاطونی و در انتها متأثر از ارسطو است زیرا در اینجا منطق ارسطویی با همان عناوین و به همان ترتیب بیان شده است.

بخش دوم: این بخش شامل تمام شعب علوم طبیعی به همان صورتی است که ارسطو بیان داشته است. هفده رساله این بخش از هیولی و صورت و زمان و مکان و حرکت آغاز می‌شود و به آثار علویه می‌رسد. سپس از آن نیز گذشته به معادن و آنگاه نبات و پس از آن به حیوان و انسان می‌رسد و با علم النفس خاتمه می‌یابد.

بخش سوم: شامل ده رساله در «مابعد الطبیعه» است. تأثیر فلسفه یونانی بر این سه بخش کاملاً هویداست، زیرا آراء و اقوال گوناگون فیثاغورثیان و افلاطونیان و نوافلاطونیان و ارسطو در آن دیده می‌شود.

بخش چهارم: شامل یازده رساله در الهیات و امور مربوط به ادیان و مذاهب و تصوف است. این بخش مخلوطی از تمام عوامل و عناصری است که در فلسفه اسلامی تأثیر گذارده‌اند.

تمام این چهار بخش که به پنجاه و دو رساله می‌رسد، در حقیقت، چیزی نیست جز مقدمه‌ای بر رساله الجامعه

## خودشناسی و خداشناسی از نظر اخوان الصفا لازم و ملزوم یکدیگرند

آزاداندیش بوده‌اند و از هر دین و مذهبی و رأی و اندیشه‌ای، آنچه موافق عقلیت آنها بوده می‌گرفتند. نکته‌ای که اخوان مکرراً به آن اشاره می‌کنند این است که: «برادران ما را واجب است که نسبت به هیچ یک از دانش‌ها دشمنی نورزند و نه کتابی را فرو گذارند و نه به کیشی از کیش‌ها تعصب ورزند زیرا رأی و مذهب ما، همه مذاهب را در برمی‌گیرد و همه دانش‌ها را یکجا گرد می‌آورد»<sup>۲۳</sup>.

### ۶. تاریخ تألیف رسائل

در باره تاریخ نگارش این رسائل سخنان زیادی گفته‌اند، اما پس از گفت و گوهای زیاد و احتمال‌های فراوان به این نتیجه رسیده‌اند که رساله‌های مذکور میانه سال‌های ۳۵۰ تا ۳۷۵ هجری قمری نوشته شده است، و به دلایل و شواهد زیر در این زمینه استناد می‌کنند:

۱. نویسندگان این رسائل به اشعار ابوطیب متنبی (۳۵۴-۳۰۳ هـ) استشهد می‌کنند.

۲. المجربطی که این رسائل را در اسپانیا شناسانیده در سال ۳۹۵ هـ در گذشته است.

۳. ابو حیان توحیدی (فت ۴۰۰ هـ) می‌گوید با زیدبن رفاعه یکی از نویسندگان رسائل گفتگو کرده است.

۴. ابو حیان این رسائل را به استاد خود، ابوسلیمان منطقی سجستانی نشان داده و او نظر خود را مبنی بر اینکه «این گروه می‌خواهند فلسفه را با دین آشتی دهند و این کاری بیهوده است» برای ابو حیان اظهار کرده است<sup>۲۴</sup>.

### ۷. تشبیه رسائل به بوستان

اخوان الصفا خود را به مرد حکیم و بخشنده‌ای تشبیه می‌کنند که بوستانی دارد، مملو از لذایذ و شکوه و رونقی که به وصف در نمی‌آید. اما مردم به این بوستان داخل نمی‌گردند، تا آنکه نمونه‌هایی از آنچه در آن است، بدانان عرضه می‌شود. در این وقت مردم بدان می‌نگرند و نزدیک می‌شوند و می‌چشند و می‌بویند و لمس می‌کنند تا انس می‌گیرند و مطمئن می‌شوند و رغبت می‌یابند که داخل بوستان شوند<sup>۲۵</sup>.

اخوان رساله الجامعه خود را نیز به دارویی تشبیه می‌کنند که اگر جسم آماده پذیرفتن آن باشد، شفا می‌دهد و اگر آماده نباشد، موجب مرگ می‌گردد.

رسائل اخوان، جنبه ارزشمند دیگری نیز دارد و آن ارزش هنری خالص آن است. این رسائل، مضمون از خیالات، همراه با تشبیهات استوار و واژه‌های برگزیده و معانی و مفاهیم سهل و ساده است.

### فصل سوم

#### جهان‌بینی اخوان الصفا

جهان‌بینی اخوان، یک جهان بینی تلفیقی است، بدین معنی که اخوان در چهارچوب کلی جهان‌بینی اسلامی - شیعی خود از هر مکتب فلسفی و گرایش دینی و عرفانی و از هر منبع یونانی و غیر یونانی که در آن نکته‌ای موافق با بینش و اندیشه خود، یا تأییدی بر آن یافته‌اند، بهره گرفته‌اند.

در این جهان‌بینی چندین عنصر بارز و مشخص از جمله، عناصر بنیادی فلسفه فیثاغورثیان، عناصر افلاطونی، ارسطویی، رواقی، نوافلاطونی، عناصر هرمتی و بیش از همه عناصر گنوستیکی (عرفانی) یافت می‌شود. از میان عناصر یادشده، باید بیشتر بر عناصر اخیر تأکید شود، چنان‌که با پیگیری اندیشه‌ها و نظریات بنیادی اخوان، یک رویکرد بنیادی گنوستیکی را به جهان و انسان می‌توان یافت، و این در حالی است که جزئیات جهان‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان آمیزه‌ای از بسیاری عناصر گوناگون و به عاریت گرفته شده است که خود اخوان نیز به آن اعتراف دارند.

محور اصلی شناخت در تفکر اخوان، شناخت جوهر نفس و جستجوی مبدأ آن است که پیش از پیوند با تن در کجا بوده است و نیز پس از آن به کجا خواهد رفت. چون وظیفه‌ای که برعهده انسان نهاده شده، شناخت خدا و راهی به سوی آن شناخت جز پس از خودشناسی نیست. بنابراین خودشناسی و خداشناسی از نظر اخوان لازم و ملزوم یکدیگرند.

#### ۱. خدا در فلسفه اخوان الصفا (خداشناسی اخوان)

شناخت خدا، نزد اخوان، برترین و ارجمندترین شناخت‌ها و پایان کمال هر گونه معرفتی است. بنا بر عقیده اخوان الصفا «خدا در دل بشر میلی طبیعی به شناخت خود نهاده است و چون خرد انسانی دانش‌ها و

معرفت‌ها را کسب کرد آنگاه شناخت راستین خدا را می‌تواند و بدین معرفت سعادت‌مند می‌شود<sup>۴۶</sup>.

اخوان‌الصفاء وجود خدا را به عنوان خالق حکیم این جهان اثبات کرده‌اند و برهان وجود او را، مظاهر حکمت و عنایت خلق می‌دانند: «مخلوقی که بر استوارترین و دقیق‌ترین شکل پدید آمده، بر خالق حکیم دلالت دارد»<sup>۴۷</sup>.

حال باید دید به نظر اخوان، خداوند این جهان را چه وقت پدید آورد، چرا پدید آورد و چگونه پدید آورد و نظام بخشید و تا چه هنگام وجود آن را حفظ می‌فرماید؟

#### ۲. حدوث جهان (جهان‌شناسی اخوان)

اخوان‌الصفاء به جهانی معتقدند که حادث و ابداع و اختراع شده و پس از آن که نبوده «بود» شده است. آنها بر آنند که جهان را خداوند چنان که خواست ابداع فرمود آن طور که به آن گفت «باش» پس لباس وجود پوشید<sup>۴۸</sup>.

چون خداوند، جهان را به مشیت خویش ابداع فرمود - البته این ابداع فعلی است اختیاری و اخوان‌الصفاء این اختیار اثبات نموده‌اند و به سختی از آن دفاع کرده‌اند: «پروردگار بزرگ در عمل خویش آزاد و مختار است، اگر بخواهد افاضه می‌کند و اگر نه باز می‌ایستد مانند سخنگویی که بر گفتن سخن خویش تواناست اگر بخواهد می‌گوید و اگر نخواهد سکوت اختیار می‌کند، ابداع و ایجاد مخلوقات از ناحیه خداوند نیز چنین است اگر بخواهد از وجود فضل خویش افاضت می‌کند و اگر اراده کند از فیض خودداری می‌نماید. پس جهان فیضی است که به اراده و اجازه خدا انجام گرفته است»<sup>۴۹</sup>.

#### ۳. کیفیت خلق

اخوان‌الصفاء، در رابطه با چگونگی آفرینش جهان، به نظر و مفهوم «فیض» و مراتب موجودات عالم معتقداند. نخستین فیض عقل فعال نامیده می‌شود که جوهری است بسیط، روحانی، نور ناپ و در غایت تمام و کمال و فضایل است، و در آن صورت‌های همه چیزها یافت می‌شود. از عقل فعال فیض دیگری پدید آمد که در رتبه فروتر از او بود و «عقل منفعل» یا نفس کلی نام دارد. این نیز جوهری است روحانی و بسیط و پذیرای صورت‌ها و فضایل - به ترتیب و نظام - از عقل فعال، همان‌گونه که شاگرد از استادش پذیرای آموزش است. از نفس کلی نیز فیض دیگری پدید آمد، در رتبه فروتر از آن به نام «هیولای اولی» (نخستین) که جوهری بسیط و روحانی

است و در طی زمان، از نفس پذیرای صورت‌ها و شکل‌ها یکی پس از دیگری است. نخستین صورتی که این ماده پذیرفت، درازا، پهنا و ژرفا بود و بدین سان جسم مطلق شد که «هیولای ثانی» «ماده دومین» است. با پدید آمدن جسم به علت نقصان رتبه آن از جوهرهای روحانی و غلظت آن و درویش از علت نخستین، جوهر دیگری از آن پدید نیامد<sup>۵۰</sup>.

#### ۴. رابطه نظریه فیض با نظریه عدد

اخوان نظریه فیض را با نظریه خود درباره عدد به هم می‌آمیزند، بدین سان که به عقیده آنان نسبت و پیوند خدا با موجودات مانند نسبت واحد با عدد است یعنی همان‌گونه که واحد، اصل عدد و خاستگاه و آغاز و پایان آن است، خدا نیز علت چیزها، آفریننده آنها و آغاز و پایان آنهاست و نیز به همان سان که واحد جزو همانندی در عدد ندارد، خدا را نیز در میان آفریدگانش همانند و شبیهی نیست و باز همان‌گونه که واحد فراگیر همه اعداد است، خدا هم آگاه به اشیاء و ماهیات آنهاست<sup>۵۱</sup>.

#### ۵. نظریه انسان جهان‌بزرگ (عالم‌گیر)

یک نکته توجه‌انگیز و مهم دیگر در جهان‌شناسی اخوان این نظریه است که جهان یک انسان بزرگ است. در یک جا می‌گویند جهان یعنی همه طبقات آسمان و زمین و هر چه از آفریدگان در آن است، همچون انسان بزرگ است، زیرا می‌بینند که جهان با همه سپرها و طبقات آسمان‌ها و عناصر و مولدات آن یک جسم واحد است و نیز یک نیروی روحی (نفسی) یگانه در همه اجزای جسم آن جریان دارد، درست مانند جریان روح یک انسان در همه اجزای پیکر او<sup>۵۲</sup>.

#### ۶. انسان در فلسفه اخوان‌الصفاء (انسان‌شناسی اخوان)

انسان در فلسفه اخوان دارای جایگاه ویژه‌ای است. اخوان بر این نکته تأکید می‌کنند که صورت انسان بزرگ‌ترین دلیل و حجت خدا بر خلق اوست، زیرا صورت انسان کتابی است که خدا آن را به دست خود نوشته است<sup>۵۳</sup>.

در جای دیگر می‌گویند «انسان کتابی است آکنده از دانش‌ها و راهی است مستقیم کشیده شده میان بهشت و دوزخ. انسان کامل‌ترین موجودات و باشنده‌های زیر سپهر ماه است و پیکر او جزیی از اجزاء همه جهان است»<sup>۵۴</sup>.

درباره ماهیت انسان و حقیقت معنای او اخوان بر این عقیده‌اند که انسان مرکب از جسم و روح است. پیکر انسان جسمی است بر هم نهاده از گوشت، خون و استخوان، رگ و عصب و مانند این‌ها، اما نفس یعنی روح، جوهری است آسمانی، نورانی و زنده و بالقوه دارای آگاهی و ادراک است، بالطبع فعال است و تا موجود است لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد.<sup>۵۵</sup>

نفس انسانی سه قسم است: نفس نباتی که در کبد جای دارد، نفس حیوانی که در قلب جایگزین است و نفس ناطقه که در عقل ساکن می‌باشد. این نفس‌های سه‌گانه جدا و متباین از یکدیگر نیستند، بلکه فرعی‌های یک واحدند و به ذاتی واحد اتصال دارند.

اما نیروها و قوای نفس که به کار شناخت اشیاء و پدیده‌ها می‌آیند عبارتند از نخست حواس بیرونی یعنی بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی، بساوی که صورت‌های محسوسات در آن نقش می‌بندد. اما نفس در کنار نیروهای پنجگانه جسمانی، همچنین دارای پنج نیروی روحانی است باکنش‌های ویژه آنها: متخیله، مفکره، حافظه، ناطقه، صناعه، کار این نیروها ادراک روحانی صورت‌های معلومات بدون ماده آنهاست.<sup>۵۶</sup>

به طور کلی اخوان انسان را در دو مقوله می‌گنجانند: انسان از یک سوی «انسان جزئی» است یعنی اشخاص انسان و از سوی دیگر «انسان مطلق» است. همه انسان‌ها اشخاصی از انسان مطلقند که اخوان او را خلیفه خدا در روی زمین، از روز آفرینش آدم تا روز رستاخیز بزرگ می‌شمارند و انسان مطلق را همان روح کلی انسان می‌دانند که در همه افراد انسان موجود است. این انسان مطلق در سرشت خود شایستگی دارد که همه اخلاق بشری، همه دانش‌های انسانی و هنرهای فلسفی را پذیرا باشد. آن انسان در همه زمان‌ها و دوران‌ها وجود دارد و همراه هر فردی از افراد انسانی است و کردارها، دانش‌ها، اخلاق و هنرهای او در انسان آشکار می‌شود.<sup>۵۷</sup>

#### ۷. معاد و قیامت از نظر اخوان

از مجموع رسائل اخوان سی و هشت رساله به مسئله بعث و قیامت اختصاص دارد. به عقیده اخوان، پس از شناخت خدا، هیچ چیز ارجمندتر و سودمندتر از شناخت امر معاد و نشأت آخرت نیست.

از نظر اخوان پایان جهان (قیامت) وابسته به تحقق هدفی است که به خاطر آن پدید آمده است. بنابراین وقتی جهان به غایت ایجاد و حرکت خویش رسید، پروردگار از فعل خویش باز می‌ایستد و نفس کلیه به جهان خود

باز می‌گردد و ویرانی بر جهان مستولی می‌شود. اخوان ویرانی جهان را قیامت کبری نامیده‌اند.<sup>۵۸</sup>

در رابطه با معاد انسان، اخوان عقیده به بعث نفوس دارند و نه برانگیخته شدن پیکرها، چرا که به نظر آنها بازگشت نفوس نجات یافته به پیکرهای پوسیده در خاک، به منزله مرگ آنها و غرقه شدن در تاریکی‌های پیکرها و زندانی شدن در اسارت طبیعت و فرو شدن در دریای ماده است، اما بعث نفوس و برخاستن روح‌ها همانا بیدار شدن از خواب غفلت و نادانی، زندگی با روح معرفت‌ها، بیرون شدن از تاریکی‌های جهان اجسام طبیعی، نجات از دریای ماده و اسارت طبیعت، فرا رفتن به مدارج جهان ارواح و بازگشت به جهان روحانی و جایگاه نورانی و سرای زندگانی است.

بنابراین فرازیستن روح و جاودانگی آن، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسئله در جهان بینی اخوان به شمار می‌رود. به عقیده اخوان سرنوشت نفوس انسان‌های صالح، پس از مرگ راه یافتن به عالم سپرها و پرواز در فضای آسمان‌هاست. چنان کسانی فرشتگان بالقوه‌اند، که پس از جایی از تن‌هایشان، فرشتگان بالفعل می‌شوند.<sup>۵۹</sup>

اما نفوس انسان‌های بدکار، پس از جدایی از تن‌ها، همچنان بدون تن می‌مانند و در فضای زیر سپهر ماه سرگردان می‌شوند و معذب می‌مانند.<sup>۶۰</sup>

از سوی دیگر اخوان تأکید می‌کنند که نفس جوهری آسمانی و جهان او جهان روحانی است و تا هنگامی که نفس به تن پیوسته است، آرامش ندارد. بنابراین مرگ حکمت و رحمت برای نفوس نیکان پس از ویرانی تن است، مرگ تن زایش نفس است.<sup>۶۱</sup>

#### ۸. رأی اخوان الصفا درباره اخلاق

در تمام رسائل اخوان الصفا، نشانه اخلاق صوفیانه به چشم می‌خورد. اخوان برآنند که اخلاق از چند عامل تأثیر می‌پذیرد: عامل اول مکانی است که انسان در آن می‌زید، عامل دوم ستارگانند، سومین عامل تربیت و به طور کلی هم‌نشینی و معاشرت با خانواده و دوستان و آموزگاران است و عامل چهارم مذهبی است که انسان بر آن مذهب رشد می‌کند و از روح تعالیم آن اثر می‌پذیرد.

البته لازم به ذکر است که بحث اخوان در اطراف اخلاق یک بحث و بررسی عمیق و سازمان یافته نیست، بلکه باید گفت پندها و نصیحت‌هایی است که در خلال رسائل از آن سخن رفته است. اهم عقاید و نظریات آنان در باب اخلاق چنین است:

## اخوان تا کید می کنند که نفس جوهری آسمانی و جهان او جهان روحانی است و تا هنگامی که نفس به تن پیوسته است، آرامش ندارد

۱. عمل خیر را به خاطر خیر انجام بده نه از ترس عذاب و یا طمع به پاداش.
۲. در دنیا زهد پیشه کن و از کبر و غرور و اعتماد به رأی خود اجتناب نما.
۳. آنچه برای خود می خواهی، برای دیگران نیز بخواه و نسبت به هیچ کس حسد میر و بر همه بیخشی، بلکه با همه حیوانات ذی روح مهربان باش.
۴. نسبت به دوستان خود اخلاص داشته باش.
۵. سیاست منزل: اگر می توانی همسری برنگزین و اگر چنانچه ازدواج کردی به همسرت مهربانی کن، زیرا زن متلون المزاج است و زود به فساد دچار می شود.<sup>۶۲</sup>

### ۹. اخوان و مسئله امامت و ولایت

تشیع اخوان مهم ترین انگیزه بیرونی ایشان برای پرداختن به مسئله امامت و خلافت بوده است. به نظر اخوان امامت همان خلافت است و خلافت نیز بر دو گونه است: خلافت نبوت و خلافت ملک (کشورداری). اخوان پس از شرح خصال پیامبری و کشورداری نتیجه می گیرند که اگر این خصال در یک زمان در یک انسان گرد آید او هم پیامبر مبعوث و هم کشوردار است. همچنین ممکن است آن خصال در دو کس باشد یکی پیامبر مبعوث بر آن است و دیگری فرمانروای ایشان است. اما این دو به یکدیگر وابسته اند.<sup>۶۳</sup> اخوان می گویند که خداوند کشورداری و پیامبری هر دو را در پیامبر اسلام (ص) گرد آورده بود.

به عقیده اخوان پیامبری چهل و شش خصلت دارد. پس از مرگ پیامبر اگر همه آن خصال یا بیشتر آنها در یک

نفر از امت وی جمع شود، او شایستگی دارد که خلیفه پیامبر در امتش باشد و اگر آن خصال در جماعتی پراکنده یافت شود، آن جماعت بر عقیده ای یگانه گرد می آیند، و در راه پیروزی دین، حفظ شریعت و برپا داشتن سنت پیامبر با یکدیگر همکاری می کنند، دولتشان در دنیا دوام می یابد و آخرتشان نیز تأمین می شود.

از سوی دیگر اخوان ولایت را نیز دو گونه می دانند: ولایت و خلافت بزرگ - یعنی خلافت خدا - که در اسلام ویژه پیامبر (ص) بوده است. دیگری ولایت ویژه (خاصه) که از آن اهل بیت (ع) است. ایشان جز به خودشان به مدبتری دیگر و عالمان دیگر نیاز ندارند. مردم از اسرارشان آگاه نیستند، اخبارشان را نمی دانند، از زمان زایش و مرگشان خبر ندارند، دانش هایی دارند که ایشان را از جهانیان ممتاز و جدا می کند و اعمالی دارند که دیگران در آنها شریک آنان نیستند و از این روست که ایشان شایسته ریاست و ویژه خلافتند، همه کارهایشان بنا بر مشیت الهی و اراده ربانی است. ایشان پزشکان جانها و درمانگران روح هایتند.<sup>۶۴</sup>

بر روی هم می توان گفت که امامان از دیدگاه اخوان، همان انسان های کاملند که در هر دورانی هستند، حتی اگر دیگران ایشان را نبینند و نشناسند. این انسان های کامل پس از درگذشت پیامبر (ص)، اهل بیت او و سپس اولیای گزیده و پیروان راستین ایشان بوده اند. اخوان خود را نیز در شمار همان انسان های کامل می آورند. بدین سان جای شگفتی نیست که از دولت اهل خیر و اهل شر سخن می گویند و دوران تاریخ جهان انسانی را نیز در این دو مقوله قرار می دهند.

### ۱۰. دولت اهل خیر و اهل شر از نظر اخوان

به عقیده اخوان گاه قدرت دولت و ظهور اعمال از آن اهل خیر است و گاه از آن اهل شر. توجه انگیز است که اخوان دوران خود را زمان چیرگی و فرمانروایی اهل شر می دانند و نوید می دهند که قدرت آنان به پایان رسیده است و دچار انحطاط شده اند.

از سوی دیگر دولت خیر هنگامی آغاز می شود که گروه هایی از انسان های گزیده و با فضیلت در شهری گرد آیند و بر عقیده، دین و مذهبی یگانه اتفاق کنند و پیمان ببندند که با یکدیگر همکاری کنند و از معاضدت با یکدیگر باز نایستند، در همه کارهایشان همچون یک تن و در همه تدابیرشان همچون یک روح در راه پیروزی دین و طلب جهان دیگر باشند.



از این روست که اخوان یاران و پیروانشان را به برپا کردن «شهر روحانی» و مدینه فاضله خود فرا می خوانند و سپس در جای دیگری شرایط ورود به این شهر روحانی و مدینه فاضله را برمی شمارند. مدینه فاضله اخوان در روی زمین یا بر آب یا در هوا نیست، بنیاد چنین شهری باید بر تقوای خدا باشد تا بنای آن فرو نریزد و باید بر راستگویی و تصدیق دل‌ها و ضمیرها، استوار باشد و بر پایه وفا و امانت پی‌ریزی شود تا به واپسین هدف خود که جاودانگی در نعمت‌های بهشت است برسد. هنگام برپایی چنین شهری، اخوان کشتی نجاتی می‌سازند که بار سنگین پیکرها را بکشد و شهرشان جایگاه روح‌ها باشد.

### خلاصه و نتیجه

آنچه در این نوشته مد نظر بوده است «بررسی اجمالی اندیشه‌های اخوان الصفا» است. اخوان الصفا اعضای یک جمعیت سزوی فلسفی-دینی-سیاسی بودند که به احتمال زیاد در اواخر سده سوم و نیمه اول سده چهارم هجری در بصره نشأت گرفت.

انگیزه تشکیل این جمعیت «پالودن شریعت که به نادانی‌ها آلوده شده و به گمراهی‌ها درآمیخته» به مدد فلسفه بود. آنان بدین منظور پنجاه و دو رساله در علوم مختلف و یک رساله در خلاصه آنها نگاشتند و به قصد آشنا کردن یاران و عامه مسلمانان مخصوصاً مستعدان در میان وراقان پراکنند. مجموعه این نوشته‌ها با عنوان رسائل اخوان الصفا و خلیل الوفا طی قرن‌ها سرنوشتی ویژه، مبهم و پرسش‌انگیز داشته است، از جمله این ابهام‌ها، بارزترین ابهام مربوط به نویسندگان این نوشته‌ها است که ایشان چه کسانی بوده‌اند و در چه زمانی این رسائل را که در برگیرنده همه دانش‌های زمانشان است تألیف کرده‌اند و در نهایت هدف و انگیزه اصلی آنها از نوشتن این رسائل چه بوده است؟

از بررسی آثار و شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که اخوان الصفا گروهی التقاطی آزاداندیش بوده‌اند و از هر دین و مذهبی آنچه موافق عقلیت آنها بوده می‌گرفتند. به همین دلیل است که اندیشه اخوان الصفا از وسعت نظر، ابعاد وسیع و آرمان‌گرایی فوق طاقیت برخوردار است. آنها اگرچه پاره‌ای از این اهداف آرمانی را در میان خود تحقق دادند، اما نتوانستند در جامعه کاری از پیش ببرند و نیز نتوانستند حافظ بقای خود باشند. اخوان به اصلاحاتی که در پی آن بودند دست نیافتند، حکومت را در دست

نگرفتند و به توسط اخلاق بدانجا که می‌خواستند نرسیدند اما اندیشه‌ای از خود به یادگار گذاشتند که بسی شایسته تقدیر است و سزاوار آن است که بر آن آگاه شویم و از آن سود جویم و اندیشه اگر مردم از آن دست بشویند یا از درک آن ناتوان باشند کجا ضرر می‌بیند؟

این تحقیق در سه فصل تعبیه گردیده: فصل اول به کلیات و تعاریف مربوط به پدیده اخوان الصفا پرداخت و در فصل دوم رسائل اخوان و ویژگی‌های آن مطمع نظر قرار گرفت. در فصل سوم به گزیده‌ای از دیدگاه‌های اخوان در مورد جهان، انسان و خدا پرداخته شد. امید است این نوشته گامی هرچند کوچک به سوی ایضاح لایه‌های اندیشه اخوان الصفا به حساب آید.

### منابع

۱. حلبی، علی اصغر، گزیده «متن رسائل اخوان الصفا و خلیل الوفا»، چاپ اول، اسفند ۱۳۶۰، کتاب فروشی زوار
۲. حلبی علی اصغر، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، چاپ دوم، انتشارات بهیانی، ۱۳۷۴.
۳. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هشتم، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران.
۴. مجمل الحکمه (ترجمه گونه‌ای کهن از رسائل اخوان الصفا) به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ایرج افشار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
۵. یوحنا، قمیر، اخوان الصفا یا روشنفکران شیعه مذهب، ترجمه محمدصادق سجادی، چاپ اول، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳.

### پانویس‌ها:

۱. حلبی، علی اصغر، تاریخ نهضت‌های دینی-اسلامی معاصر، چاپ دوم، انتشارات بهیانی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۲-۲۴۳.
۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هشتم، ص ۲۴۲، به نقل از رسائل جلد ۴ ص ۴۱۷.
۳. رسائل ۴، ص ۴۱۲-۴۱۱.
۴. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، همان جلد، ص ۲۲۳.
۵. رسائل ۴، ص ۱۸.
۶. قمیر، یوحنا، اخوان الصفا یا روشنفکران شیعه مذهب، ترجمه محمدصادق سجادی، چاپ اول، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳، ص ۲۶ همچنین: مجمل الحکمه (ترجمه گونه‌ای کهن از رسائل اخوان الصفا)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱.
۷. مجمل الحکمه، ص ۱۹. پیشگفتار، به نقل از تاریخ الحکمای

- ۳-۱۱. قطعی و الامتاع و المؤانسه، صص ۵۳-۵۵ و الامتاع جلد دوم ص ص
۸. یوحنا، قمیر، پیشین، ص ۲۵.
۹. همان.
۱۰. حلبی، علی اصغر، گزیده متن رسائل اخوان الصفا و خلدن الوفا، چاپ اول کتاب فروشی زوار، ۱۳۶۰، ص ۱۳ و یوحنا، قمیر، پیشین، ص ۳۶.
۱۱. حلبی، پیشین، ص ۱۴ و ۱۵، به نقل از مقدمه رسائل اخوان الصفا، چاپ قاهره ص ۷ به بعد، ترجمه سجادی ص ص ۱۶-۱۵-۱۴.
۱۲. همان.
۱۳. یوحنا قمیر، پیشین، ص ۳۵-۳۱ به نقل از تاریخ الحکمای قطعی ص ص ۵۸-۵۳.
۱۴. حلبی، علی اصغر، تاریخ نهضت های ... ص ۲۴۴، به نقل از الامتاع و المؤانسه ابو حیان توحیدی، جلد دوم ص ص ۱۱-۳.
۱۵. یوحنا، قمیر، ص ۳۱ به بعد.
۱۶. حلبی، پیشین، ص ۲۴۸، به نقل از رسائل ۴، ص ۴۸۶.
۱۷. همان، ص ۲۴۹، به نقل از رسائل ۳۵۸۷ تا ۳۶۱.
۱۸. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۲۵۰ به بعد به نقل از رسائل ۴، ۱۴۹.
۱۹. حلبی، پیشینی، ص ۲۵۰ به نقل از رسائل ص ۸۵ جلد ۳ و ۴، ۵۲۳-۵۲۴.
۲۰. حلبی، همان، ص ۲۵۱ به نقل از رسائل ۳، ۲۴-۵۲۳.
۲۱. حلبی، پیشین، ص ۲۴۷.
۲۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۲۴۴.
۲۳. رسائل ۱، ۲۱۷ و ۳/۱۸۰.
۲۴. دایرة المعارف ...، همان، ص ۲۴۴.
۲۵. همان، ص ۲۴۹.
۲۶. همان، همان، به نقل از رسائل ۴، ۱۶۶ و همچنین پیشگفتار مجمل الحکمه، پیشین، ص ۴ و رسائل ۴، ۱۹۰.
۲۷. حلبی، گزیده متن اخوان الصفا، ص ص ۱۶-۱۲.
۲۸. همان، ص ۲۹-۲۸ مقدمه تحلیلی و ص ۱۷-۱۶ گزیده متن اخوان الصفا.
۲۹. همان، همان و دایرة المعارف به نقل از رسائل ۴، ۱۷۱-۱۷۰.
۳۰. همان، همان به نقل از رسائل ۴، ۴۱ و رساله الجامعه ص ۵۲۸.
۳۱. حلبی، گزیده متن اخوان الصفا، ص ص ۲۸-۲۷-۳۶.
۳۲. همان، ص ص ۶۳-۶۲.
۳۳. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، همان، ص ۲۵۹.
۳۴. همان، همان، به نقل از رسائل ۳، ۵۳۸.
۳۵. همان، همان، به نقل از رسائل ۱، ۳۹۹.
۳۶. حلبی، گزیده متن رسائل اخوان الصفا، صص ۳۵-۲۹ و همچنین مجمل الحکمه، پیشین، ص ۳۳ به بعد و ص ۱۱۲-۱۰۹.
۳۷. دایرة المعارف، ص ۲۵۹ به نقل از رسائل ۳، ۳۰۱ و ۳۰۲.
۳۸. یوحنا، قمیر، پیشین، ص ۴۱.
۳۹. دایرة المعارف، پیشین، ص ۲۴۴ به نقل از الامتاع و المؤانسه، جلد دوم، صص ۱۱-۳ همچنین، حلبی، تاریخ نهضت های ...، ص ۲۴۵-۲۴۴.
۴۰. همان، همان، همچنین مجمل الحکمه، پیش گفتار، ص ۲۴-۲۵.
۴۱. مجمل الحکمه، ص ۱۹-۱۸.
۴۲. یوحنا، قمیر، پیشین، ص ۴۱ به نقل از رساله الجامعه ۱، ۱۱۲-۱۱۹-۱۱۰.
۴۳. دایرة المعارف ...، پیشین، ص ۲۴۸ به نقل از رسائل ۴، ۲۴۲.
۴۴. رسائل ۴، ص ۱۰۵.
۴۵. حلبی، گزیده متن رسائل اخوان الصفا ... مقدمه تحلیلی، ص ۱۹ به نقل از الامتاع چاپ احمد امین، جزء ۱، ص ص ۳۴-۳۱، بی تا.
۴۶. همان، ص ص ۲۶-۲۵.
۴۷. حلبی، گزیده متن رسائل ...، پیشین، ص ۶۶-۶۴-۸۰.
۴۸. یوحنا قمیر، پیشین، ص ۴۵ به نقل از رسائل ۲، ص ۷۶ و مجمل الحکمه، ص ۳۶-۳۵.
۴۹. همان، همان، به نقل از رسائل ۳، ص ۳۱۹.
۵۰. رسائل ۳، ص ۱۹۷-۱۹۶، مجمل الحکمه، ص ۳۶ و یوحنا قمیر، پیشین، ص ۴۸.
۵۱. رسائل ۱، ص ۵۴-۵۵ همچنین، حلبی گزیده متن ...، ص ۴۱-۴۳ و یوحنا، قمیر، پیشین، ص ۴۹-۴۸، و مجمل الحکمه، ص ۳۶-۳۵.
۵۲. مجمل الحکمه، پیشین، ص ۱۵۵-۱۵۶. همچنین، یوحنا قمیر، پیشین، ص ۴۸۴۹، همچنین رسائل ۲، ص ص ۱۴۳-۱۴۴-۴-۲۳۲-۲۳۷ و رساله الجامعه ۲۶۳ به بعد، همچنین دایرة المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص ۲۶۳ به نقل از رسائل ۲، ص ۲۵ و ۲۴.
۵۳. همان، همان، به نقل از رسائل ۴، ص ۱۲.
۵۴. همان، ص ۲۷۶، ۲.
۵۵. همان، همان، به نقل از رسائل ۳، ۲۹۰ همچنین مجمل الحکمه ص ۱۹۶-۱۸۹.
۵۶. مجمل الحکمه، ص ۲۰۲-۱۹۷ و همچنین: حلبی، گزیده متن ...، ص ۸۹-۸۸.
۵۷. دایرة المعارف، پیشین، ص ۲۶۴ به نقل از رسائل ۱، ص ۳۶۰.
۵۸. همان، همان، به نقل از رسائل ۳، ص ۳۵۴ و ۳۵۵ و همچنین: یوحنا، قمیر، پیشین، ص ۴۹.
۵۹. رسائل ۱، ص ۴۰۲-۴، ص ۱۰۸ و ۱۰۹ و رساله الجامعه ۷، ص ۲۴۶.
۶۰. همان، ۴، ص ۱۱۱.
۶۱. همان، ۳، ص ۳۲، ۴۲.
۶۲. یوحنا، قمیر، پیشین، ص ۵۷.
۶۳. دایرة المعارف، پیشین، ص ۲۶۷، به نقل از رسائل ۳، ۴۹۳-۴۹۵.
۶۴. همان، همان، به نقل از رسائل ۴، ص ۳۷۵-۳۷۶.